



## تأثیرات ضدامنیتی عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی روند سازش امارات و رژیم صهیونیستی)

حجت‌اله جهانی‌راد<sup>۱</sup>

### چکیده

منطقه جنوب غرب آسیا به‌عنوان یکی از حوزه‌های سرزمینی مستعد بروز رویدادهای مختلف، در دهه‌های اخیر، آستان حوادث گوناگونی بوده و جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان کشوری با موقعیت راهبردی که در معرض انبوهی از تهدیدات در سطوح فرو ملی، ملی و فراملی است، به دلیل قرار داشتن در بطن این منطقه و ایفای نقش به‌عنوان بازیگری تاثیر گذار، از همه این وقایع متأثر خواهد شد. یکی از جدیدترین رویدادهای در حال انجام در منطقه، طرح به‌اصطلاح صلح (عادی‌سازی روابط) میان رژیم اشغالگر قدس و دولت‌های عرب منطقه است که با توجه با سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران، تبعات ضد امنیتی این دومینوی ایجاد شده در حال گسترش، به‌صورت خواسته یا ناخواسته، مبتلابه ایران نیز خواهد شد. این مقاله با بهره‌گیری از نظریه امنیتی کپنهاگ و دیگر نظریه‌های حوزه ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل (تفکیک قوا، موازنه تهدید و ...) و با طرح این مسئله که روند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی چه تأثیرات ضد امنیتی می‌تواند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد؟ به کمک روش توصیفی- پیمایشی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، تعداد ۱۰ تهدید عمده این تنش دیرپا و تبعات امنیتی آن علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را احصاء نمود که ماحصل کار میدانی تحقیق (به‌عنوان یک پژوهش کاربردی)، اولویت بندی تهدیدات محتمل مذکور و قرار گرفتن تهدید شکسته شدن قبح برقراری روابط رسمی با رژیم صهیونیستی در رأس تهدیدات منبعث از عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بود.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی، اعراب، رژیم صهیونیستی

DOR: 20.1001.1.10255087.1402.32.122.6.2

geo.hojat.1980@gmail.com

۱. نویسنده مسئول: عضو هیات علمی دانشکده علوم و فنون فارابی

## مقدمه و بیان مسئله

بررسی امنیت، جایگاهی محوری در بررسی روابط بین‌الملل دارد و ارزش شناخت دقیق عواملی که موجودیت، امنیت و منافع کشورها را به خطر می‌اندازد، نیز کمتر از جایگاه ذکر شده نیست. هنگام اندیشیدن به امنیت، معنای در امان بودن دولت از جمله، همراه با امکان جنگ و پرسش‌هایی درباره تهدید، کاربرد عملی و مهار و مدیریت نیروی نظامی بیش از هر چیزی به ذهن متبادر می‌شود و نظر به پیچیدگی مباحث امنیتی در جوامع امروزی، لزوم بررسی تحولات مفهوم امنیت و عوامل تأثیرگذار بر ایجاد یا اخلال در امنیت، از جنبه‌های مختلف، امری ضروری است.

یکی از انواع مختلف جنبه‌های امنیت، امنیت نظامی است که به‌عنوان بُعدی مهم در امنیت ملی کشورها و امنیت فراملی (بین‌المللی) عرصه‌های سرزمینی، نقش آفرینی می‌کند و به تبعیت از آن، یکی از عواملی که باعث به خطر افتادن منافع مهم و حیاتی یک کشور می‌شود، تهدیدات نظامی است. منطقه راهبردی جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) یکی از این فضاها سرزمینی مورد اشاره است که به دلیل ایفای نقش متغیرهای مختلف، همواره از سطحی ناپایدار از امنیت برخوردار بوده و مؤلفه امنیت در این منطقه، به‌عنوان تابعی از عوامل متعدد، در حال تغییر بوده است. یکی از این عوامل که در سال‌های اخیر در این خصوص نقش آفرینی داشته و البته در ماه‌های گذشته مجدداً احیا و با شدت بیشتری به ایفای نقش پرداخته، مقوله روند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و به رسمیت شناختن این رژیم غاصب توسط دولت‌های منطقه است که وجه عربی منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی را که به مدت چند دهه گسل ژئوپلیتیک غرب آسیا بود، بسیار کمرنگ نموده و سران این کشورها با این توجیه که این مسئله تنها ماهیتی رژیم صهیونیستی - فلسطینی دارد، درصدد سرپوش نهادن به اقدامات خود و کتمان ترس از این رژیم هستند.

در حالی که از جنگ جهانی دوم به بعد قطب‌بندی مجموعه امنیتی غرب آسیا و شمال آفریقا متشکل از چهار قدرت ایران، ترکیه، رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی به سرکردگی یکی از آن‌ها (مصر، عراق دوران صدام و عربستان) به‌عنوان عامل اصلی ثبات و بی‌ثباتی در این منطقه ایفای نقش می‌نمود، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تغییر بنیادین در رویکرد حکومت اسلامی به مسئله فلسطین از یک طرف و عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی (به

لحاظ تأثیراتش بر تغییر در الگوهای دوستی و دشمنی) از سوی دیگر، پازل امنیت در منطقه را مبهم و نظم منطقه‌ای را دگرگون ساخت که این دگرگونی آثار و پیامدهای مهمی در موضوعات سیاسی و امنیتی به همراه داشت.

اقدام بدون محاسبه دو کشور حوزه خلیج فارس در عادی‌سازی روابط با رژیم اشغالگر قدس، فضا را برای بازی سیاسی و دیپلماتیک این رژیم در جهان عرب، خاورمیانه و منطقه خلیج فارس باز نموده و کشورهای عربی را در باتلاق ناشی از سوء استفاده این رژیم از این فرصت فرو خواهد برد، که البته جمهوری اسلامی ایران (به علت موقعیت جغرافیایی مرکزی در جنوب غرب آسیا و برخورداری از کرانه‌های طولانی در خلیج فارس) نیز از گزند این باتلاق ناخواسته در امان نبوده و حضور رژیم غاصب مذکور، در کنار معضلات ایجاد شده قبلی (مسئله فلسطین، اسلام سیاسی، رقابت‌ها برای نفوذ منطقه‌ای مخصوصاً در عراق، سوریه و لبنان و رقابت امارات، مصر با ترکیه در لیبی، امنیت خلیج فارس، جنگ یمن و...) عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی منجر به شکل‌گیری اتحاد و ائتلاف‌های جدید در ظاهر امنیتی در سطح منطقه خواهد شد که با مد نظر داشتن سابقه عملکرد قبلی رژیم یادشده، این اتحادها و رویه نامیمون ایجاد شده، بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (به‌عنوان عضو و دولت تصمیم‌ساز و تأثیرگذار در منطقه) بی‌تأثیر نبوده و آن را در ابعاد مختلف، تحت تأثیر قرار خواهد داد که بر این اساس در نوشتار حاضر تلاش می‌شود به جنبه‌های ضد امنیتی عادی‌سازی این مقوله بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شود.

## بیان مسئله

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به سبب ماهیت فرهنگی و ارزشی نظام جمهوری اسلامی مبنی بر آزادسازی قدس شریف و حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش، نفرت ایجاد شده عمومی ملت ایران از پشتوانه حکومتی نیز برخوردار گردید و این انزجار تا آنجا گسترش یافت که به‌عنوان یکی از اصول سیاست خارجی و راهبرد ملی در دکترین انقلاب تعریف گردید و دولتمردان انقلاب پیروز ملت ایران، هم‌قسم باهم، کمر همت به نابودی این رژیم غاصب بستند که البته این موضوع به‌صورت یک جانبه دنبال نشد و طرف مقابل نیز در پاسخ به این راهبرد، مشی

متقابل و مقابله با گسترش و تقویت انقلاب و حکومت اسلامی در ایران را سرلوحه عملکرد و برنامه‌های خود قرار داد و پیوسته می‌کوشید تا خود را یکی از تهدیدهای جدی علیه جمهوری اسلامی ایران نشان دهد زیرا این رژیم به این درک رسیده بود که حکومت تازه پیروز شده در ایران با تکیه بر نیروی همراهی ملی، به قدرت بیشتری دست یافته و نظامی است که توان بهره‌گیری از ظرفیت ژئوپلیتیک و استراتژیک خود جهت تحمیل قدرت بر تری منطقه‌ای و اثرگذاری بر مناسبات و معادلات امنیتی و سیاسی منطقه غرب آسیا را داراست. به همین سبب به موازات شکل‌گیری جمهوری اسلامی، ناخودآگاه مناسبات سیاسی و امنیتی میان دو کشور ماهیتاً تغییر کرد و حوادث حادث شده طی بیش از چهار دهه گذشته روند این تخاصم را تسریع و تسهیل نموده است.

یکی از رویدادهای یادشده، فرایند صلح و سازش با کشورهای منطقه (اعراب) است که تقریباً هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز و پس از الحاق رسمی مصر و اردن در دهه‌های گذشته، با رسمیت بخشیدن به روابط پنهان این رژیم با چند حکومت عربی دیگر، وارد فاز جدیدی گردیده است.

امارات متحده عربی و بحرین (و شاید در آینده‌ای نزدیک عمان)، اعضای بعدی این صف سازش تأثیرگذار بر نظم و امنیت متزلزل منطقه جنوب غرب آسیا بودند. عادی‌سازی روابط امارات و بحرین آرایش‌های سیاسی مبهم و غبارآلود حاکم بر منطقه را تا حدودی شفاف نمود، به‌طوری که عناصر تشکیل دهنده موازنه قدرت منطقه‌ای را در چهار بلوک محافظه کار و ضد اخوانی به سرکردگی عربستان و امارات، محور مقاومت به رهبری ایران، حامیان اخوان المسلمین با حمایت ترکیه و قطر و رژیم صهیونیستی تفکیک نمود از آنجا که بلوک دوم و سوم حامیان اسلام سیاسی هستند، منافع مشترک زیادی باهم دارند لیکن بلوک نخست متشکل از عربستان، امارات، مصر، اردن، در برابر دو بلوک دیگر که مخالف وضع موجودند و از گروه‌های اسلام‌گرا حمایت می‌کنند خود را در منطقه در موضع دفاعی دیده و به همین علت به سمت بلوک چهارم متمایل گردیده و همکاری امنیتی و نظامی خود با رژیم صهیونیستی که حالتی سری و پنهانی داشت را به‌مرور آشکار نموده و این عادی‌سازی روابط میان خود عاملی برای تنش بیشتر خواهد بود.

اقدام بحرین و امارات در عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در عمل یک فضای سیاسی امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس و به‌تبع آن در غرب آسیا ایجاد کرد که روند دومینو وار این

مسئله می‌تواند محیط امنیتی ایران را متأثر سازد و با وجود اثبات عملی این موضوع که ایران در دفاع از امنیت ملی خود با هیچ کشوری تعارف ندارد، موضوع موصوف به صورت خواسته یا ناخواسته، تبعات ضد امنیتی خود را بر امنیت ملی ایران اعمال می‌کند و آنچه در این بین می‌تواند در تقلیل آثار و نتایج این روند تأثیرگذار باشد، رصد دقیق اوضاع منطقه و عملکرد مطلوب در مقابل تحركات احتمالی موجود (بدون تکیه بر سیاست تدافعی محض و انفعالی) است و بر همین اساس در این پژوهش با طرح این سؤال اساسی که **روند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی چه تأثیرات ضد امنیتی می‌تواند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد؟** این فرضیه به ذهن خطور می‌کند که عادی‌سازی روابط میان دولت‌های عرب و رژیم اشغالگر قدس، موجب تشکیل و تقویت ائتلاف ضد ایرانی (با هدایت ایده صهیونیستی و حمایت مالی اعراب) و تضعیف نقش کلیدی ایران و محور مقاومت در منطقه خواهد شد.

### اهمیت و ضرورت پژوهش

جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب، با تبیین و تکرار سیاست غاصب بودن و جعلی بودن رژیم صهیونیستی، نه تنها هیچ‌گاه این رژیم را به رسمیت نشناخته، بلکه نابودی آن را در دستور کار و چشم انداز بلند مدت خود تعریف نموده است و بر این اساس هرگونه اقدام در راستای تقویت این رژیم، به صورت غیرمستقیم با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران گره خورده و اهمیت این موضوع با پرچم‌دار بودن ایران به‌عنوان رکن اساسی محور مقاومت در منطقه، از اهمیتی دوچندان برخوردار می‌شود و هرگونه سازش، مدارا و تعامل دولت‌های منطقه با این رژیم در واقع به نوعی تضعیف منافع ملی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌گردد و اهمیت و ضرورت پرداختن به این پژوهش نیز از همین موضوع و باهدف تحلیل روند ضد اسلامی و ضد بشری (با توجه به سابقه عملکرد رژیم موصوف در دهه‌های پس از شکل‌گیری) سازش و تعامل کشورهای منفعل عربی منطقه و اتخاذ راه کارهای مقابله‌ای به‌منظور جلوگیری از غافلگیری احتمالی انجام شده است.

## ادبیات تحقیق

مهم ترین مفروضه نظری این تحقیق، تاثیر تغییرات ایجاد شده در یکی از زیر شاخه های محیط بین الملل (حوزه سرزمینی جنوب غرب آسیا) و بحث تهدید و مباحث ضد امنیتی عادی سازی روابط میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با رژیم اشغالگر قدس علیه امنیت و منافع ملی این جمهوری اسلامی ایران است. موضوعی که از دیدگاه تئوریک و نظری در قالب نظریه های امنیتی و روابط بین الملل قابل بحث بوده و به همین سبب به اختصار مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

مکتب کپنهاگ به عنوان تنها رهیافتی که صرفاً بر مطالعات امنیتی مبتنی است، جزء اولین رهیافت هایی است که تلاش نموده تا جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی ایجاد کند. این مکتب، امنیت را از جنبه های گوناگون مطالعه کرده است، اما در مورد برخی جنبه ها، بیش از پیش تمرکز داشته است و مبتکر طرح های جدید هم بوده است. از دید مکتب کپنهاگ امنیت، مفهوم سنتی خود را در وضعیت جدید از دست داده است (ضرغامی خسروی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۰) در حالی که در گذشته امنیت در چهار چوب ”الگوی وستفالیای” تنها با ابعاد نظامی در نظر گرفته شده است، اما پس از جنگ سرد دچار تغییرات بسیاری شده است. به بیان دیگر، در این مکتب (کپنهاگ) امنیت بارهایی از تهدید، برابر دانسته شده و امنیت، در نبود مسئله دیگری به نام تهدید کاملاً درک می شود (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). در سوی دیگر، این مکتب، از یکسان انگاری مسائل نظامی امنیتی در مناطقی مانند خاورمیانه، انتقاد کرده و مؤلفان آن معتقدند که نباید هر مسئله نظامی را یک مقوله امنیتی تلقی نمود. بوزان و همکارانش از این منظر، قائل به وجود ابعاد متعددی برای امنیت بوده و با تلقی تک وجهی و تقلیل انگارانه از امنیت، مخالفت کرده اند (ضرغامی خسروی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۱) در واقع می توان گفت که مکتب کپنهاگ، چنان که خود اعضای آن اذعان می کنند، رویکردی سازه انگارانه به مقوله امنیت دارد (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۰۵) و بر اساس تحلیل های مکتب کپنهاگ، رژیم صهیونیستی قصد دارد تا جمهوری اسلامی ایران را به مانند یک تهدید جلوه دهد در حالی که این امر خلاف واقع است. به بیانی دیگر حفظ منافع حیاتی رژیم صهیونیستی اقتضا می کند تا هر لحظه این کشور تمهیدات تازه ای برای بالا بردن ضریب حفاظتی خود در مقابل در معرض خطر قرار دادن امنیت سایر بازیگران منطقه غرب آسیا تدارک ببیند. میان حفظ منافع این کشور و اقدامات منطقه ای آن

رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد. رژیم صهیونیستی همواره تلاش کرده از یک سو، نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد و از سوی دیگر، ضمانتی برای بقای خود بیابد و پروژه ایران هراسی تعریف شده توسط رژیم رژیم صهیونیستی به همین علت و به‌منظور همراه نمودن کشورهای عربی در مقابل به اصطلاح تهدید جمهوری اسلامی ایران علیه منطقه بوده و مستند به توضیحات ارائه شده، می‌توان با استناد به مکتب کپنهاگ، دلایل بزرگنمایی تهدید ایران توسط رژیم اشغالگر قدس و گسترش ایران هراسی ایجاد شده توسط این رژیم و به تبع آن تهدیدات حاصل از این برداشت‌ها در سطح منطقه علیه امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، را توجیه و این مکتب را با مشروط نمودن به لزوم به مخاطره افتادن حیات جمعی شهروندان توسط موضوع و تهدید مورد بحث و عدم امکان کنترل و هدایت آن از طریق قانونی به علت خارج بودن از قوانین و قواعد موجود، چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل این وضعیت دانست و البته ذکر این مهم نیز ضروری است که بررسی امنیتی این رژیم در قالب مکتب کپنهاگ این مزیت را دارد که در این مکتب امور امنیتی بازیگران به یکدیگر وابسته بوده و سطح منطقه‌ای برای تحلیل و بررسی پیشنهاد می‌شود. در واقع، در این مکتب، مشکل امنیت ملی ساختارمند است که در آن افراد، دولت‌ها و سامانه، همه بخشی از کل را تشکیل می‌دهند (بهرامی و عراقچی، ۱۳۹۶: ۱۳۳).

وضعیت حادث شده در منطقه جنوب غرب آسیا و خلیج فارس (به‌طور خاص) از منظر دیگر نظریه‌های حوزه ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل نیز قابل تحلیل است. برای تبیین راهبرد امنیتی کشورها در قالب اتحادها، نظریه موازنه قوا، یکی دیگر از نظریه‌های قابل بررسی در این خصوص است. نظریه یادشده یکی از اصول مهم نظریه ساختارگرایی کنت والتز<sup>۱</sup> و هم چنین واقع‌گرایی سنتی به شمار می‌رود، اغلب توسط پژوهشگران روابط بین‌الملل به‌عنوان ابزار تجزیه و تحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد، البته اصل موازنه قوا از طرف نظریه پردازان روابط بین‌الملل با انتقادهایی همراه بوده است. به‌عنوان مثال استفان والت<sup>۲</sup> به‌عنوان نظریه پرداز واقع‌گرایی تدافعی با ارائه نظریه موازنه تهدید سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت دارد (Yan, 2019: 74).

1 - Kenneth Waltz

2 - Stephen M. Walt

به طور کلی می توان اصول و مفاهیم اصلی نظریه موازنه تهدید از نظر والت را این گونه دسته بندی کرد:

دولت ها در برابر طرف هایی متحد می شوند که منشأ بیشترین تهدید به شمار می روند. تهدید، صرفاً به میزان قدرت دولت ها بستگی ندارد؛ بلکه ادراکی است که دولت ها در روابط خود از تهدید دارند. به نظر والت، زمانی که تهدیدی احساس شد، کشورها یا می کوشند در برابر آن توازن ایجاد کنند؛ یا اینکه به کشور تهدید کننده بپیوندند. هر اندازه تهدید خارجی جدی تر باشد، به همان اندازه انگیزه اتحاد بیشتر می شود. این بدان معناست که به طور کلی شکل گیری سطوح اتحاد با میزان ایجاد خطر تهدید مشترک رابطه مستقیم دارد.

به نظر والت، تهدید از قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تجاوز کاران تشکیل می شود. قدرت کلی همان مجموع منابع کشور است؛ کشوری که منابع بیشتری دارد، نسبت به کشوری که منابع کمتری دارد، می تواند تهدید جدی تری را موجب شود. مجاورت جغرافیایی از این رو اهمیت دارد که کشورهای نزدیک اغلب تهدید کننده تر از کشورهای دور هستند. قدرت تهاجمی، توانایی یک دولت برای تهدید حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه ای قابل قبول است. سرانجام، کشورهایی که تجاوز پیشینه تصور شوند، احتمال بیشتری دارد موجب ایجاد توازن شوند. نیت تجاوز کارانه یک کشور خاص تمایل به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می سازد (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۴۱).

این مقاله نیز با مبنا قرار دادن نظریه موازنه تهدید والت کوشش خود را به تجزیه و تحلیل عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی معطوف کرده است. به دیگر سخن، احساس تهدید القا شده علیه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در منطقه، جبهه عبری-عربی را به واکنش ترغیب نموده و ترس فزاینده ناشی از تبلیغات منفی علیه اقدامات ضد تروریستی محور مقاومت، جبهه مذکور را به فکر ایجاد موازنه واداشته و پروسه عادی سازی روابط کشورهای حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی (به عنوان پیشگام این روند)، در همین راستا قابل تبیین است.



اگر بخواهیم روند سازش اعراب و رژیم صهیونیستی را در گذر زمان بررسی کنیم، باید از مناقشه اعراب با رژیم صهیونیستی می‌توان به‌عنوان ریشه‌دارترین و پیچیده‌ترین مناقشه بین‌المللی یاد کرد؛ مناقشه‌ای که از زمان مهاجرت گسترده یهودیان در ۱۸۸۲ میلادی به بیت‌المقدس آغاز و با فروپاشی امپراتوری ۶۰۰ ساله عثمانی و به دنبال آن تأسیس رژیم صهیونیستی، تداوم یافت (مقومی، ۱۳۹۹: ۸).

مسئله روابط اعراب و رژیم صهیونیستی در تاریخ یک سده پیش نشان دهنده مواردی از قبیل جنگ، بی‌ثباتی، حمایت‌های ایدئولوژیکی و لجستیکی از آرمان‌های فلسطین بوده است. این مسئله پس از شکست اعراب از صهیونیست‌ها در جنگ‌های متوالی و روی کار آمدن دولت‌های محافظه کار عربی در منطقه به صلح مبدل شد (Navon, 2020: 34).

تلاش‌های موازی برای ایجاد صلح در مناقشه اعراب رژیم صهیونیستی و همین‌طور مناقشه رژیم صهیونیستی فلسطین، از دهه ۱۹۷۰ آغاز و به‌موجب قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت که به ترتیب بعد از جنگ‌های اعراب و رژیم صهیونیستی در ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ به تصویب رسید، مقرر بود که طرفین مناقشه در این چارچوب به حل و فصل معضل پردازند اما سیر تحولات مرتبط با تلاش‌های صلح تاکنون به گونه دیگری رقم خورد (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۰) که در اینجا با امتناع از ورود به روند مذاکرات گروه‌های فلسطینی و طرف مقابل، تنها به حوزه عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت. به‌طور کلی مواضع ناهمسان و متناقض کشورهای عربی خاورمیانه در قبال رژیم صهیونیستی، طی دهه‌های گذشته (از زمان تأسیس دولت یهود) را می‌توان به ۴ دوره زمانی تقسیم کرد (مقومی، ۱۳۹۹: ۱۲):

۱- مقابله نظامی با رژیم صهیونیستی و حمایت کامل از آرمان فلسطین و آزادسازی آن (از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۸).

۲- پذیرش رژیم صهیونیستی به‌عنوان واقعیتی در منطقه و آغاز ارتباط اعراب با رژیم صهیونیستی، در کنار حمایت از تشکیل کشور کوچک فلسطینی (از ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۱).

۳- همگرایی بیش از پیش اعراب و رژیم صهیونیستی و ایجاد روابط غیر رسمی (دوفاکتو<sup>۱</sup>) با تل آویو (از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰) ۴- شکل گیری دومینویی از علنی سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی و شناسایی رژیم صهیونیستی به صورت رسمی (دوژور<sup>۲</sup>) (از ۲۰۲۰ به این سو).

در دوره نخست، کشمکش اعراب با رژیم صهیونیستی به پیش از تأسیس این رژیم بازمی گردد. دورانی که صهیونیست ها با حمایت انگلیس و در خلال جنگ اول جهانی توانستند به قلب خاورمیانه رخنه کنند و ادعای شکل گیری کشوری به نام رژیم صهیونیستی را مطرح کنند. با این حال نخستین تنش تمام عیار عربی- رژیم صهیونیستی، یک روز بعد از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی در ۱۴ مه ۱۹۴۸ آغاز شد. اعراب که در آن دوره تحت ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی جمال عبدالناصر (رئیس جمهور مصر) قرار داشتند، خواهان آزادسازی کامل فلسطین بودند؛ به گونه ای که اعراب نه تنها به ۴۲ درصد زمینی که سازمان ملل متحد برای فلسطین معین کرده بود، قانع نبودند، بلکه درصدد بودند تمام سرزمین های اشغالی را در اختیار فلسطینیان بومی که در آن زمان ۷۵ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می دادند، قرار دهند (پایه، ۱۳۹۶: ۶۷).

پس از تاثیر این اقدام اعراب در مجاب نمودن رژیم صهیونیستی به عقب نشینی از اقدامات توسعه طلبانه خود، سازمان کنفرانس اسلامی و تلاش های دیپلماتیک، در دستور کار قرار گرفت، لیکن به رغم این تلاش ها، عدم انسجام اعراب و تعارض منافع بین کشورهای عربی و حمایت کشورهای غربی از رژیم صهیونیستی موجب شد اعراب نتوانند به هدف خود برسند و اراضی اشغالی را آزاد کنند و به دلیل مشمول شدن این موضوع، میزان و شدت حمایت کشورهای عربی از آرمان فلسطین نیز تقلیل یافت (علی پور و قیطاسی، ۱۳۹۶: ۳۸).

در ۳ دهه نخست پس از شکل گیری رژیم صهیونیستی، کشورهای عربی خاورمیانه سعی کردند با رویکردهای گوناگون، فلسطین را از چنگ این رژیم صهیونیستی در آورند. اعراب در

۱- اقدامی است که-به موجب آن، یک کشور و یا حکومت نو استقلال، به عنوان یک کشور مستقل، که قادر به اداره و اعمال موثر قدرت در قلمرو تحت کنترل خود می باشد، به رسمیت شناخته می شود؛ ولی این شناسائی، هیچ گونه الزام و تعهد بین المللی، در پی ندارد.

۲- شناسایی دوژور، شناسایی بی قید و شرط یک دولت یا کشور جدید به عنوان دولتی مستقل که توانایی اعمال حاکمیت بر قلمرو و اجرای تعهدات بین المللی خود را دارد است و شامل روابط کامل دیپلماتیک و مصونیت نمایندگان سیاسی کشور شناسایی شونده هم می شود.

وهله اول تلاش کردند با توسل به جنگ، مانع از تشکیل کشور یهودی شوند و از این رو جنگ ۱۹۴۸ را تدارک دیدند که با شکست ارتش عربی به پایان رسید و عدم یکپارچگی اعراب و وجود تعارض منافع بین کشورهای عربی را بیش از پیش نمایان ساخت و زمینه‌های شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ (جنگ ۶ روزه) و ۱۹۷۳ (جنگ رمضان یا یوم کیپور) را نیز فراهم کرد لذا اعراب سعی کردند با استفاده از قدرت نفتی خود، رژیم صهیونیستی و متحدانش را تحت فشار قرار دهند تا به خواسته‌های خود که آزادسازی اراضی اشغالی بود (The "Abraham" Agreement 2020).

برای حدود دو دهه پس از آن، ملاقات‌های رسمی متناوب ولو معمولاً سطح پایین دربارهٔ رخدادهای امنیتی، آب، پناه‌جویان، و موضوعات دیگر همراه با بسیاری دیدارهای خصوصی سطح بالاتر وجود داشت. از سرگیری تماس‌ها پس از جنگ ۱۹۷۳، به پیمان صلح رژیم صهیونیستی و مصر در سال ۱۹۷۹ منجر شد. در سپتامبر ۱۹۹۳، یکی از تاریخی‌ترین لحظات در گفتگوها با پیمان اسلو به وقوع پیوست، که طی آن دولت رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی بخش فلسطین، به طور متقابل یکدیگر را به رسمیت شناختند. پیمان صلح رژیم صهیونیستی و اردن به منظور عادی‌سازی روابط و صلح بین دو کشور در سال ۱۹۹۴ به امضاء رسید. بعدها نیز با وجود برخی وقفه‌ها طی انتفاضة دوم یا سایر بحران‌های روی داده در منطقه، بسیاری از نشست‌های سران، ملاقات‌ها، توافقات، و ارتباطات دیگر سطح بالا میان اعراب و فلسطینی‌ها از یک طرف و مقامات رژیم صهیونیستی، از سوی دیگر رخ داده است (Maleki and Mohammadzadeh Ebrahimi, 2018: 19).

انعقاد پیمان موسوم به کمپ دیوید میان مصر و رژیم صهیونیستی، توافق اسلو (۱۹۹۳) بین سازمان آزادی بخش فلسطین و رژیم صهیونیستی و توافق وادی عربیه (۱۹۹۴) بین رژیم صهیونیستی و اردن، دروازه‌های عادی‌سازی را بیش از گذشته به روی کشورهای عربی باز و زمینه‌های شکل‌گیری رابطه غیررسمی اعراب با رژیم صهیونیستی را فراهم کرد. این در حالی است که رژیم صهیونیستی به دلیل بافت مصنوعی و تحمیلی خود همواره با معضلات و تنگناهای امنیتی بسیاری مواجه بوده و به دنبال کسب مشروعیت در خاورمیانه عربی - اسلامی است که با توافقات شکل گرفته تا حدودی توانست به این هدف خود نائل آید. رخدادهای گوناگون بعدی منطقه و فرا منطقه‌ای (پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، فروپاشی شوروی و شکل‌گیری نظام هژمونیک

آمریکایی در سال ۱۹۹۱ و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق) روند گرایش کشورهای عربی به سمت غرب را تسریع بخشید اما لازمه اتحاد با واشنگتن تغییر در موضع گیری علیه رژیم صهیونیستی عنوان شد (طالبی، ۱۳۸۹: ۱۴۶) و توازن قدرت را به نفع رژیم صهیونیستی سنگین تر کرد. بنابراین اعراب بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رویکرد محافظه کارانه خود را به دلیل هراس از واشنگتن تشدید کردند و روند عادی سازی با رژیم صهیونیستی را سرعت بخشیدند. کشورهای عربی در طول این دوره و در پی سیاست عادی سازی، نه تنها از گروه های سازشگر فلسطینی همچون سازمان آزادی بخش فلسطین و سازمان فتح حمایت به عمل می آوردند، بلکه آن ها را برای رسیدن به توافقی جامع با رژیم صهیونیستی تحت فشار قرار می دادند تا از این طریق بتوانند مشروعیت لازم را برای ایجاد ارتباط با تل آویو فراهم کنند. در این دوران اعراب از گروه هایی که راهبرد مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی را در پیش گرفته بودند، انتقاد می کردند و در جهت ناکامی آن ها با رژیم صهیونیستی همکاری به عمل می آوردند به طوری که کشورهای عربی در پی حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان در سال ۲۰۰۶ میلادی (جنگ ۳۳ روزه)، علاوه بر انتقاد از حزب الله لبنان، از رژیم صهیونیستی حمایت اطلاعاتی به عمل آوردند (مقومی، ۱۳۹۹: ۸)

در طول جنگ ۲۲ روزه دسامبر ۲۰۰۸ بین رژیم صهیونیستی و گروه های مقاومت فلسطینی در نواز غزه، به بهانه جلوگیری از تنش بین دولت های عربی، از برگزاری نشست فوق العاده اتحادیه عرب در دوحه سر باز زدند (Black Ian، 2009: 32). دوره سوم: با شروع سال ۲۰۱۱ میلادی، ارتباط بین اعراب و رژیم صهیونیستی شکل دیگری به خود گرفت. وقوع بیداری اسلامی، اشتراک منافع بین کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی ایجاد کرد که موجب نزدیکی بیش از پیش طرفین شد. علاوه بر دولت های عربی، رژیم صهیونیستی نیز انقلاب های سال ۲۰۱۱ را تهدیدی علیه امنیت ملی خود قلمداد می کرد، چرا که خیزش های مردمی سال ۲۰۱۱ جهان عرب، نظم موجود و واقعیت های استراتژیک منطقه را تغییر داد و ترتیبات سیاسی و امنیتی نوینی خلق کرد که در تضاد با امنیت کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی بود (هوشی سادات، ۱۳۹۵: ۳۴۵).

عامل دیگر افزایش روابط بین رژیم صهیونیستی و دولت های عربی خاورمیانه، نارضایتی دوجانبه رژیم صهیونیستی و اعراب از سیاست های باراک اوباما، رئیس جمهور سابق آمریکا در

حمایت از انقلاب‌های عربی در مصر و امضای توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۱+۵ بود که به تشکیل ائتلاف غیررسمی رژیم صهیونیستی و کشورهای محافظه‌کار عربی منجر شد اما با پیروزی ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ میلادی روند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی سرعت بیشتری به خود گرفت. از این زمان به بعد تمایل رهبران کشورهای عربی برای عادی‌سازی روابطشان با تل‌آویو عیان و با استقبال نتانیا‌هو، این اشتیاق دوسویه شد. در این دوره امارات متحد عربی همانند بسیاری از کشورهای عربی، روابط خود را با رژیم صهیونیستی گسترش داد.

باروی کار آمدن دونالد ترامپ سیاست‌های پراگماتیسمی<sup>۱</sup> امریکا در حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی با شدت بیشتری ادامه یافت. به همین سبب، ترامپ حتی پیش از ورود به کاخ سفید و در کارزار انتخاباتی بارها وعده دستیابی رژیم صهیونیستی به صلح دائمی را داده بود. پس از موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری، ترامپ برای دستیابی به این وعده در گام نخست با سفر به مناطق اشغالی و دیدار با سران رژیم صهیونیستی شرایط لازم را برای ایجاد روابط مستحکم میان اعراب خلیج فارس و رژیم صهیونیستی آماده کرد (Reinstein, 2020: 91).

در بعد امنیتی، فناوری پیشرفته هک تلفن‌های همراه را آگوست ۲۰۱۸ از گروه NSO رژیم صهیونیستی خریداری نمود و در بعد نظامی نیز امارات و عربستان سعودی بسیاری از تمرینات مشترک نظامی را در کنار رژیم صهیونیستی برگزار کردند. علاوه بر سطح نظامی و امنیتی، در سطح دیپلماسی، فرهنگی و ورزشی نیز روابط بین رژیم صهیونیستی و امارات برقرار بوده است (مقومی، ۱۳۹۹: ۸).

بحرین نیز همچون امارات در این دوره زمانی روابط خود را با رژیم صهیونیستی گسترش داد. رونق یافتن تجارت الماس رژیم صهیونیستی در بعد تجاری، مذاکرات بحرین برای خرید سامانه «گنبد آهنین» رژیم صهیونیستی در بعد نظامی-امنیتی، میزبانی نشست موسوم به «صلح برای رفاه» در ژوئن ۲۰۱۹ (به‌منظور جذب سرمایه‌گذاری در مناطق فلسطینی بر اساس طرح «معامله قرن» دونالد ترامپ (پس از اعلام قدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی از سوی ترامپ) و دیدار علنی وزیر خارجه بحرین با همتای رژیم صهیونیستی خود در حاشیه کفرانس ادیان در واشنگتن،

۱- پراگماتیسم یعنی درباره هر نظریه یا آموزه‌ای باید بر پایه نتایجی که از آن به دست می‌آید داوری کرد. به نظر پراگماتیست‌ها، اگر عقیده‌ای به نتیجه خوب و کارآمد برای انسان بینجامد، باید آن را حقیقی قلمداد کرد.

برخی مصادیق تعامل حکام بحرین با سران صهیونیستی در راستای فراهم آوردن مقدمات عادی سازی روابط علنی بین بحرین و رژیم صهیونیستی است. بنابراین کشورهای عربی در طول این دوره سعی کردند در عمل با رژیم صهیونیستی ارتباط برقرار کنند و همکاری‌های همه‌جانبه‌ای با تل‌آویو داشته باشند و مقدمات پیمان رسمی و علنی را فراهم کنند (karl, 2018).

در دوره چهارم، روند دوره قبل تداوم یافت و کشورهای عربی با فراهم کردن زمینه‌های عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی سعی کردند گام نهایی را در علنی سازی روابط با تل‌آویو بردارند و با قربانی کردن فلسطین، منافع ملی خود را تأمین کنند. (سریع القلم، ۱۱۲: ۲۰۲۰). به نظر می‌رسد، لیست طولانی از کشورهای عربی در حال صف کشیدن برای عادی سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی هستند بنابراین در دوران حاضر اعراب به دلیل شرایط شکننده داخلی و به بهانه ترس از محور مقاومت و محور اخوانی و در نهایت به دلیل کسب حمایت آمریکا، سعی می‌کنند روابط چند ساله خود با رژیم صهیونیستی را علنی کنند و رابطه خود را با این موجودیت از سطح دوفاکتو به سطح دوژو ارتقا دهند (مقومی، ۱۳۹۹: ۸).

### پیشینه تحقیق

تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی در خصوص مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی به زبان‌های مختلف به رشته تحریر درآمده که حجم عظیم ادبیات و پیشینه این مناقشه را تشکیل می‌دهد لیکن در ارتباط با موضوع خاص این پژوهش، با توجه به نو بودن موضوع عادی سازی روابط کشورهای حاشیه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی، مقاله یا کتاب‌های کمتری را می‌توان نام برد که صرفاً در این رابطه به رشته تحریر درآمده باشد، اما برخی از محدود موضوعات مرتبط با روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و ریشه‌ها و پیامدهای این مسئله در خلیج فارس عبارتند از: آقای علی نجان در مقاله‌ای با عنوان لبخند فریب، با نگرشی تاریخی محور به روند سازش اعراب و رژیم صهیونیستی، سیر مراحل عادی سازی روابط یادشده در طی دهه‌های گذشته را با تمرکز بر برخی اقدامات شاخص انجام شده در این روند، همچون کمپ دیوید، کنفرانس مادرید و ... تبیین نموده و فصل مشترک همه این اقدامات را ارجحیت امتیازهای واگذاری به رژیم مذکور در مقایسه با طرف مقابل و به دنبال آن کارشکنی رژیم عنوان شده تلقی نموده است.

آقایان محمدرضا ملکی و فرزاد محمدزاده ابراهیمی در پژوهشی با عنوان چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و جهان عرب، به واکاوی این مناقشه دیرپا پرداخته و نگرانی‌های امنیتی مشترک رژیم صهیونیستی با برخی کشورهای عرب و همین‌طور پیشبرد بهتر منافع ملی را به‌عنوان نقطه ثقل این چرایی که موجبات اعتلای روابط رژیم صهیونیستی و اعراب را فراهم آورده است، عنوان نموده و علاوه بر بررسی دیدگاه‌های متفاوت طرفین درگیر راجع به امنیت، نقش برجسته ایالات متحده را نیز در باب این مناقشه مورد تحلیل قرار داده‌اند.

آقایان فرزاد رستمی و علیرضا تارا در پژوهشی با عنوان تحلیل روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در سایه توافق هسته‌ای ایران، با نیل به این یافته‌ها که، با توجه به فضای رئالیستی حاکم بر منطقه غرب آسیا، عربستان و رژیم صهیونیستی، دست‌یابی ایران به قدرت هسته‌ای را به زیان خود می‌دانند و به همین علت در چارچوب بازی با حاصل جمع جبری صفر، در راستای رویارویی با ایران اقداماتی انجام می‌دهند که افزایش دیدارهای مقامات دو کشور؛ تلاش برای لغو برجام از طریق لابی‌های خود در امریکا؛ تقویت توان نظامی خویش؛ تشدید حملات نظامی به سوریه و یمن؛ تلاش برای کمرنگ کردن نقش و حضور ایران در بحران‌های منطقه‌ای؛ تلاش برای همسو کردن دولت ترامپ با خود در رویارویی با ایران و اتخاذ مواضع مشترک عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان و لیبرمن وزیر جنگ رژیم صهیونیستی علیه ایران در کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۱۷، به‌عنوان مصادیقی از این تعاملات ضد ایرانی قابل اشاره است که نتیجه آن اتخاذ مواضع همسوی ضد ایرانی توسط سران عربستان و رژیم صهیونیستی در دوره پس‌برجام و اقدامات عملی بعد از آن است.

جاناتان فولتن<sup>۱</sup> و روی یلنیک<sup>۲</sup>، با تحلیل پیامدهای معامله صلح رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی، اقدامات رژیم صهیونیستی در منطقه را موجب دوری مواضع متزلزل سیاسی و ژئوپلیتیک، از مرزهای سرزمین‌های اشغالی برشمرده که موجب شده بانفوذ هرچه بیشتر به خلیج فارس از سه فرصت استثنایی دستیابی به آب‌های آزاد جهان، ثروت بی‌شمار اعراب اعم از نفت و گاز و درنهایت پایگاه‌های نظامی آنان علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کند. درواقع خطر

1- Fulton, Jonathan

2- Yellinek, Roie

مشترک محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران، بسترساز اصلی این ائتلاف برای امارات و رژیم صهیونیستی است.

### علل عمومی تمایل و رغبت اعراب به عادی‌سازی

دلایل عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی از سوی کشورهای عربی را می‌توان در رده‌های مختلف تبیین نمود. در یک تحلیل، این موضوع در علاوه بر این که در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل کاوش است، از جنبه‌های دیگر نیز قابل تحلیل است، که اهم آن‌ها به شرح موارد زیر قابل تبیین است (روزنامه کیهان، ۱۳۹۹/۹/۲۰).

یکی از دلایل حرکت غالب این کشورها به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را باید در سطح فردی و حاکمان جستجو کرد. با توجه به نظام مای سیاسی این کشورها حاکمان آن‌ها برای استحکام جایگاه داخلی، خود را نیازمند حمایت خارجی می‌بینند، در واقع آن‌ها رابطه با رژیم صهیونیستی را راهی برای کسب این نوع حمایت می‌بینند.

انگیزه دیگر آن‌ها در سطح منطقه‌ای است. در سطح منطقه‌ای ایجاد توازن در برابر ایران و ترکیه مطرح است و در سطح بین‌المللی قرار گرفتن در جبهه قدرت برتر یعنی آمریکا. برای آمریکا نیز عادی‌سازی در واقع تشکیل ائتلافی از متحدان است که زمینه تداوم و استحکام نقش منطقه‌ای این کشور را فراهم می‌کند و زمینه نقش آفرینی رقیبان را کاهش می‌دهد.

عادی‌سازی در واقع نوعی ائتلاف در جهت تحقق موازنه قوا در سطح منطقه است. برای مثال امارات که در سال‌های اخیر در یمن، لیبی و با درجات ضعیف‌تری در سوریه، لبنان و عراق اهداف بلندپروازانه‌ای دنبال کرده است به نظر می‌رسد اکنون خود را در وضعیتی می‌بیند که بدون حمایت شدیدتر رژیم صهیونیستی و آمریکا در برابر ایران و ترکیه شانس برای موفقیت در این جبهه‌ها ندارد. در واقع برای امارات، ترس از ایران و ترکیه و امید به کسب نفوذ در جبهه‌های مذکور با حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی یکی از دلایل مهم عادی‌سازی روابط بوده است.

شاید عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی، به‌نوعی تشکیل ائتلافی از متحدان آمریکا تلقی شود تا از این طریق زمینه تداوم و استحکام نقش منطقه‌ای این کشور را فراهم نموده و زمینه نقش آفرینی رقیبان را کاهش دهد.



با عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی از سوی امارات و بحرین و روندی که برخی دیگر از کشورهای عربی در این زمینه در پیش گرفته‌اند، حوزه‌های بالقوه همکاری کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی به صورت چشمگیر افزایش یافته است. این امر اهمیت و تاثیر شکاف یهود/مسلمان یا یهود/عرب را بسیار کم‌رنگ‌تر خواهد کرد و در عوض انتظار می‌رود این رفتار کشورهای عربی شکاف‌های عرب/فارس یا عرب/ترک را در منطقه برجسته کند. فراتر از سطح منطقه‌ای این کشورها، رژیم صهیونیستی را ایستگاهی برای رسیدن به حمایت‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا و به صورت کلی قرار گرفتن در جبهه قدرت برتر در عرصه جهانی می‌بینند؛ به گونه‌ای که برای مثال ایالات متحده چشم بر نقض گسترده حقوق بشر و سرکوب سیاسی توسط این رژیم‌ها بیند.

این روند عادی‌سازی همچنین به آرایش‌های سیاسی پیرامون مسائل منطقه شکل شفاف‌تری می‌دهد. همکاری امنیتی و نظامی طیف کشورهای محافظه کار منطقه با رژیم صهیونیستی که حالتی سری و پنهانی داشت اکنون به مرور حالتی آشکار به خود خواهد گرفت و انتظار می‌رود باعث تشدید تنش‌ها در منطقه از جمله در سوریه، یمن و لیبی شود.

### دلایل اختصاصی تمایل و رغبت امارات به عادی‌سازی

چهل و یک سال پس از امضای توافقنامه صلح رژیم صهیونیستی با مصر و بیست و شش سال پس از توافق صلح با پادشاهی اردن، امارات متحده عربی به گروه کوچک کشورهای عمل‌گرایی پیوست که نه تنها با اسرائیل منافع مشترکی دارند بلکه خواهان علنی و رسمی نمودن روابطشان با اسرائیل نیز هستند. شیفت پارادایمی در روابط امارات و رژیم صهیونیستی که از تنش و تهدید و ارباب به‌سمت و سوی صلح و نهایتاً برقراری روابط سیاسی در جریان قرار دارد، مرهون سه عامل مهم است:

نخست، ائتلاف در برابر شیعیان منطقه (شمس دولت‌آبادی و عسگری، ۱۳۹۸: ۲۲)

دوم، کاهش فزاینده تمایلات آمریکا برای حضور مستقیم در منطقه و تلاش برای

ایجاد ائتلاف قدرتمند و متحد غرب در غرب آسیا.

سوم، شکنندگی ژئوپلیتیک امارات و رژیم صهیونیستی در منطقه (Rand & Miller, 2020: 214) واقعیت این است که ماهیت قدرت و ساختار در رژیم صهیونیستی وجه تثبیت شده‌ای ندارد و همین شکنندگی بستر ساز نگرانی‌های فزاینده رژیم صهیونیستی در برابر دشمنان و رقیبان منطقه‌ای خود شده است. به همین دلیل، رژیم صهیونیستی در برابر بخش‌های مهمی از ژئوپلیتیک غرب آسیا ادعای ارضی دارد و تمام کشورها را به‌مثابه نوعی تهدید بالقوه برای خود می‌انگارد (متقی و ثابت، ۱۳۹۱: ۱۶۰).



شکل ۱: دلایل عمده برقراری روابط دوباره میان اعراب و رژیم صهیونیستی (عالیشاهی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۹)

از طرفی، ضرورت شکل‌گیری چنین ائتلافی را می‌توان از چند بعد مورد مذاقه قرار داد. بُعد نخست این ائتلاف را می‌توان به انزوای جمهوری اسلامی و به نوعی دفع تهدیدات شیعیان در منطقه مرتبط دانست، بُعد دوم، برقراری و ازسرگیری دوباره روابط سایر اعراب خلیج فارس با رژیم صهیونیستی و یا به عبارتی فروریختن قبح برقراری روابط با صهیونیست‌ها و نهایتاً بُعد سوم شکل‌گیری این ائتلاف، تعمیق بحران ناامنی برای کشورهای خلیج فارس اعم از جمهوری اسلامی ایران و اعراب این منطقه است (عالیشاهی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۵۱) که تاکنون دو گام آن توسط امارات و بحرین (در روند زمانی ذکر شده زیر) برداشته شده است:

**توافقنامه صلح رژیم صهیونیستی امارات متحده عربی:** توافقنامه‌ای به‌منظور عادی‌سازی روابط و صلح بین رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی که ابتدا در ۱۳ اوت

۲۰۲۰، و طی بیانیه مشترک ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و امارات متحده اعلام و در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، در کاخ سفید امضاء شد. با امضای این توافق، امارات متحده به سومین کشور عربی بعد از مصر و اردن تبدیل شد که رسماً وارد این عادی سازی شد و روابط خود را با رژیم صهیونیستی عادی سازی می کرد (Halbfinger, 2020: 1-4) دولت ترامپ در ۱۰ نوامبر ۲۰۲۰، به کنگره این کشور خبر داد که با فروش تسلیحات پیشرفته به امارات متحده، به عنوان بخشی از توافقنامه صلح ابراهیم بین رژیم صهیونیستی و امارات متحده موافقت نموده و سنای آمریکا نیز از فروش تسلیحات نظامی به این کشور، منجمله جنگنده های اف-۳۵ و پهپادهای پیشرفته، به ارزش ۲۳ میلیارد و ۳۷۰ میلیون دلار حمایت کرد (Edmondson, 2020: 2).

**توافقنامه عادی سازی روابط بحرین رژیم صهیونیستی:** توافقنامه ای به منظور عادی سازی روابط دیپلماتیک و سایر مناسبات بین بحرین و رژیم صهیونیستی که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۰ توسط دونالد ترامپ اعلام شد. این توافقنامه به طور رسمی در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در کاخ سفید امضاء شد تا بحرین به چهارمین کشور عربی تبدیل شود که رژیم صهیونیستی را به رسمیت می شناسد (Magid and Ahren, 2020: 2) در همین راستا، ایالات متحده یک گروه بحرینی، متهم به طراحی حمله به کارکنان آمریکایی مستقر در منطقه، را در فهرست گروه های تروریستی قرار داد. مایک پمپئو، وزیر خارجه پیشین آمریکا، در ۱۵ دسامبر ۲۰۲۰، با اعلام تحریم گردان های مختار (سرایا المختار)، این گروه را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده و عامل حمله به کارکنان آمریکایی در بحرین خواند. این گروه پیش تر اعلام کرده بود که با حضور رژیم صهیونیستی در بحرین مخالفت و مانع نفوذ آن خواهد شد (ملکی و محمدزاده، ۱۳۹۹: ۵۴).

### استراتژی ضد امنیتی نوین رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران

ترس ناشی از قدرت و تهدید کنندگی ایران از سوی رژیم صهیونیستی موجب شده است تا این رژیم نسبت به هر اقدامی از جانب مسئولین ایرانی (حتی کنش کلامی) در ضدیت با جمهوری اسلامی ایران، عکس العمل جدی و خصمانه ای در عرصه واقعی نشان دهد و این ناشی از این نگرش صهیونیستی است که تهدید ایران زمانی برای تل آویو مرتفع می گردد که این کشور تجزیه و به مناطق کوچکی تبدیل شود و پیامد چنین تفکری از جانب رژیم صهیونیستی،

سبب شده تا اقدامات ضد امنیتی فراگیری همچون حمایت از گروه‌های اپوزیسیون، فشار لابی رژیم صهیونیستی بر تصمیمات و تحریم‌های امریکا بر ایران، بهره‌گیری از تروریست‌های منطقه‌ای، ترور اشخاص تاثیر گذار نظامی و علمی، اقدامات خرابکارانه در تأسیسات راهبردی نظامی و غیرنظامی و..... (باهدف تقلیل قدرت غیرقابل انکار جمهوری اسلامی ایران) به‌عنوان راهبرد کلان این رژیم در برابر ایران، از سوی صهیونیست‌ها در سطوح مختلف پیگیری شود و این راهبرد در سال‌های اخیر به نحو فزاینده‌ای و با جدیت بیشتری توسط سران صهیونیستی پیگیری و در حال اجراست که اگر بخواهیم ریشه‌های این تغییر راهبردی در تفکر و عملکرد را واکاوی نمایم، اهم مؤلفه‌های مؤثر در تغییر سیاست و مشی کشورهای منطقه و رژیم رژیم صهیونیستی را (به استناد اظهارات یکی از ژنرال‌های عالی رتبه این رژیم ۱) می‌توان در درون عوامل ذیل جست‌یاد (یادلین، ۲۰۲۱: ۳):

روی کار آمدن دونالد ترامپ و خروج امریکا از برجام، امنیت خاطر کافی را برای رژیم رژیم صهیونیستی ایجاد نمود تا با قرار گرفتن در سایه مناسبات کشورهای منطقه، از مسیر ایالات متحده و بدون هزینه خاصی به اهداف خود در قبال ایران دست پیدا کند. حال با شکست ترامپ و با توجه به اینکه منطقی رفتاری دموکرات‌های آمریکایی بر ایجاد چالش‌های غیرمستقیم و مهارسازی ایران بر مبنای اجماع جهانی استوار است، رژیم رژیم صهیونیستی در تلاش است تا بازیگری خود را در منطقه به حداکثر برساند و خود تضمین کننده امنیت منطقه باشد. به عبارت دیگر رژیم رژیم صهیونیستی تأمین کننده امنیت کشورهای منطقه در برابر تهدید ایران باشد. از آنجا که به لحاظ تسلیحاتی رژیم صهیونیستی دارای بمب هسته‌ای و تولید کننده سلاح‌های پیشرفته به نسبت کشورهای منطقه است، می‌تواند نقش حامی گری مؤثرتری را به نسبت ایالات متحده در منطقه ایفا کند.

بر اساس تجربه سال‌های گذشته، دموکرات‌ها جهت تضعیف ایران در سطح منطقه با ایجاد موضوعات جدید امنیتی همچون ایران هراسی، شیعه هراسی، دولت‌های منطقه‌ای را در مقابل ایران تحریک کرده و با ایجاد بحران در منطقه همچون جنگ سوریه، با کناره‌گیری از روند بحران، کشورهای منطقه را در صف آراییی مقابل یکدیگر بر می‌انگیزند، فراتر از تمایل رقبای منطقه‌ای ایران نسبت به کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا، اما تجربه جنگ فرسایشی برای

۱- سرلشکر عاموس یادلین، ژنرال سابق نیروی هوایی اسرائیل، وابسته نظامی در واشینگتن دی سی و رئیس اداره اطلاعات نظامی ارتش اسرائیل (امان).

کشورهای منطقه همچون عربستان و ترکیه خوشایند نبوده است. ضمن آنکه به نظر می‌رسد امکان رویارویی با ایران در جبهه جدیدی را ندارند. از این رو به نظر می‌رسد دولت‌های عربی منطقه به این دریافت رسیده‌اند که تنها قدرت ایجاد کننده تهدید برای جمهوری اسلامی، رژیم رژیم صهیونیستی است از این رو با واگذاری میدان رقابت به آن، به این رژیم نقش محوری بخشیده‌اند. کشورهای منطقه با استقبال از شیوه ترامپسم در برخورد با ایران، خواهان فشار حداکثری بر ایران هستند. در منطق رفتاری جمهوری خواهان، فشارهای مستقیم خارجی بر ایران همچون تحریم و تهدید به جنگ نظامی نتایج مناسب تری را به همراه خواهد داشت، کشورهای منطقه نیز با این استدلال موافق‌ترند.

با کاهش تعهدات برجامی جمهوری اسلامی ایران و جدی شدن پیگیری برنامه غنی‌سازی اتمی، نگرانی‌های منطقه‌ای در میان دولت‌های عربی و البته رژیم رژیم صهیونیستی رو به فزونی گذاشته است. نشان چنین موضوعی ترور دانشمند هسته‌ای ایران شهید فخری زاده است. در ادامه این افزایش حس تهدید، اقدامات خرابکارانه در تأسیسات هسته‌ای و نظامی حتی در سطحی فراتر در تأسیسات زیربنایی و نفتی نیز می‌تواند مورد توجه این رژیم قرار گیرد.

تلاش رژیم رژیم صهیونیستی جهت ورود به مناطق مرزی با دنباله قومی در فراسوی مرزهای ایران در راستای پیشبرد سیاست تجزیه ایران؛ بدین معنا که سعی کند بانفوذ در مناطقی همچون اقلیم کردستان (ارتباط دیرینه و گسترده رژیم صهیونیستی با گروه‌ها و جریان‌ات مستقر در اقلیم کردستان) و ترک‌های آذربایجان به تحریک تمایلات تجزیه طلبانه قومی در ایران پردازد و با بهره‌گیری از این گروه‌ها جهت تأثیر گذاری بر تحولات منطقه و ایران گام بر دارد. در چارچوب این تفکر اقدام اخیر اردوغان در مراسم رژه آذربایجان را نیز می‌توان بخشی از برنامه رژیم رژیم صهیونیستی دانست. (با توجه به فشارهای تحریمی امریکا و غرب بر ترکیه، این کشور سعی دارد برای برون رفت از وضعیت تحریمی به رژیم صهیونیستی نزدیک شده و روابط خود را با آن گسترش دهد)

آرمان اصلی و فلسفه تشکیل رژیم رژیم صهیونیستی دست‌یابی به سرزمین موعود است که گستره بیشتری از جغرافیای کنونی رژیم صهیونیستی دارد. تاکنون این رژیم به دلیل عدم پذیرش رسمی کشورهای منطقه در چارچوب یک کشور و یک قلمرو سرزمینی مشخص، در گام اول

تثبیت موجودیت خود باقی مانده بود، لیکن اکنون با برقراری ارتباط سیاسی و رسمی کشورهای عربی منطقه و حتی پیشی گرفتن کشورها از یکدیگر جهت عادی سازی روابط با این رژیم، سطح مداخله گری خود در موضوعات سیاسی و امنیتی منطقه را افزایش داده است. از آنجا که در رویکرد تهاجمی این رژیم، سیاست مداخله گری تنها در جهت گسترش عمق راهبردی پیگیری می شود، بنابراین، رژیم رژیم صهیونیستی در گام بعدی به توسعه طلبی ارضی و گسترش مرزهای خود، حول آرمان اصلی یهودیان صهیونیست اقدام خواهد کرد. در چنین چشم اندازی با گسترش روابط اعراب با رژیم صهیونیستی قطعاً منازعات و درگیری های منطقه ای نه تنها در مناطق فلسطین نشین و حوزه های هم جوار افزایش می یابد بلکه احتمال همراهی بیشتر قومیت ها در حوزه های ناهموار برای مثال اقلیم کردستان با رژیم رژیم صهیونیستی وجود دارد. این رژیم نیازمند سرزمین و گسترش خاک است تا بتواند عمق راهبردی خود را بهبود بخشد. بر همین اساس برای تحقق ایده رژیم صهیونیستی بزرگ و تهدید زدایی از تل آویو، تصرف سرزمین های پهناور نه در چارچوب آرمان رژیم صهیونیستی بزرگ بلکه به عنوان عنصر اصلی سیاست خارجی این رژیم پیگیری خواهد شد (یادلین، ۲۰۲۱: ۱۷).

با توجه به آنچه تشریح گردید، به نظر می رسد راه کارهایی همچون فعال نمودن بیش از پیش دستگاه دیپلماسی، لحاظ نمودن شرط کاهش حضور رژیم یادشده در منطقه در مذاکرات دو و چند جانبه با طرف های اروپایی و آمریکایی، تلاش در راستای تقلیل تنش با دولت های عرب منطقه، مذاقه بیشتر در اقدامات اطلاعاتی - امنیتی و... می تواند مانع از اقدام رژیم صهیونیستی علیه منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شود.

### تأثیر روند سازش بر ساختار امنیتی منطقه

در هر مجموعه امنیتی منطقه ای، الگویی از رقابت، توازن قوا، و ائتلاف میان قدرت های اصلی منطقه وجود دارد و روابط دوستی و دشمنی به عنوان یکی از انواع این الگوها، روابط قدرت و روابط درونی میان متغیرهای تشکیل دهنده مجموعه های امنیتی را در کنار یکدیگر سازمان می دهد و مطابق نظریه مجموعه امنیتی، علاوه بر چهار متغیر مرز، ساختار آنارشیک، قطبش و الگوهای دوستی و دشمنی، یک متغیر دیگر به نام نفوذ یا پوشش وجود دارد که می تواند پویای درونی هر مجموعه امنیتی را تحت تأثیر قرار دهد و در آن تغییر ایجاد کند. نفوذ زمانی اتفاق می افتد که

قدرت‌های خارج از منطقه با کشورهای تشکیل دهنده مجموعه امنیتی صف بندی امنیتی تشکیل می‌دهند. این امر به واسطه منطق توازن قوا که درون مناطق وجود دارد تسهیل می‌شود. در واقع این سازوکار الگوی فراگیر توزیع قدرت میان قدرت‌های جهانی را به پویای درون مجموعه امنیتی پیوند می‌زند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۳۸).

حوزه سرزمینی نامنسجم و نفوذپذیر غرب آسیا نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده و نظریه یادشده در مجموعه امنیتی غرب آسیا به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر آن، قابلیت تعمیم داشته و همواره متغیر نفوذ و پوشش و به عبارتی مداخله قدرت‌های خارجی (تحت تاثیر رقابت‌ها در سطح جهانی) وجود داشته و پوشش و نفوذ قدرت‌های خارجی در این منطقه الگوهای رقابت و روابط درونی میان اعضای آن را تحت تاثیر قرار داده است.

در حالی که بعد از جنگ جهانی دوم، قطبش مجموعه امنیتی غرب آسیا و شمال آفریقا متشکل از چهار قدرت ایران، ترکیه، رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی به سرکردگی یکی از آن‌ها (مصر، عراق دوران صدام و عربستان) تحت نفوذ الگوهای دوستی و دشمنی ناخوانده و قدرت‌های خارجی قرار گرفته، دخالت برخی عوامل بیرونی، علت اصلی بی‌ثباتی در عرصه موصوف بوده و ساختار امنیتی این منطقه به دلیل تنوع قومی، نژادی، فرهنگی و مذهبی، عوارض ناشی از حضور استعمارگران تبدیل شدن به عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ از ویژگی‌های خاصی برخوردار است (همان: ۵۷).

یکی از این عوامل ناخواسته، عادی‌سازی روابط برخی از کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی است که به دلیل تاثیر ملموس در دگرگونی الگوهای دوستی و دشمنی و نظم و ساختار امنیتی این منطقه، قابلیت تعمیم به عنوان عامل نفوذی و پوششی را دارا است. با مهاجرت گسترده یهودیان از اواخر قرن نوزدهم و تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ میلادی، که منجر به چندین جنگ بین این رژیم و کشورهای عربی شد خصومت اعراب و رژیم صهیونیستی و شکاف یهود/مسلمان تبدیل به یکی از عناصر مهم ساخت اجتماعی در غرب آسیا شد به گونه‌ای که از سایر شکاف‌ها اهمیت بیشتری یافت و به خصوص با رشد جنبش‌های ناسیونالیستی و ظهور ناصریسم در کشورهای عربی درصدد نابودی آن برآمدند. در سال‌های بعدی، این تفکر تشدید و اعراب با این پیش زمینه و به منظور محو کامل رژیم صهیونیستی تصمیم حمله به آن را گرفتند

لیکن با شکست در دو جنگ ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ کشورهای عربی به تدریج به این نتیجه رسیدند که توان نابودی رژیم صهیونیستی را ندارند و باید آن را به عنوان یک واقعیت بپذیرند (Al-Omari, 2020).

چالش های منطقه ای، از جمله انقلاب های عربی، مقابله با ایران، و نفوذ دولت اسلام گرای ترکیه، مسئله فلسطین را در رده پایین تر اولویت های این کشورها قرار داد و این تحولات، هم زمان برای این کشورها منافع همسوی زیادی با رژیم صهیونیستی به وجود آورد، و باعث شد آن ها به دنبال همکاری غیررسمی و ظاهراً مخفی با رژیم صهیونیستی باشند.

عادی سازی روابط امارات و بحرین آرایش سیاسی - امنیتی منطقه را نمایان تر نمود و به نوعی عناصر تشکیل دهنده موازنه قدرت منطقه ای را در چهار بلوک زیر تفکیک نمود:

\* بلوک محافظه کار و ضد اخوانی (عربستان، امارات، مصر، اردن)

\* محور مقاومت به رهبری ایران

\* حامیان اخوان المسلمین (ترکیه و قطر)

\* رژیم صهیونیستی

از آنجا که بلوک دوم و سوم حامیان اسلام سیاسی و به رغم تعارض منافع در برخی حوزه ها مثل سوریه، منافع مشترک زیادی باهم دارند و در سال های اخیر روابط بین آن ها نزدیک تر شده است، موجب جبهه گیری و به دنبال آن همگرایی نسبی بین دو بلوک اول که خود را در منطقه در موضع دفاعی احساس کرده بود و بلوک چهارم که عملکردی کاملاً سری و پنهانی دارد گردیده و پیشبرد روند عادی سازی روابط به قصد ایجاد موازنه در برابر آن ها، نتیجه عینی این تعامل است.

با عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی از سوی امارات و بحرین و روندی که برخی دیگر از کشورهای عربی در این زمینه در پیش گرفتند این حرکت رسمیت پیدا کرده است و حوزه های بالقوه همکاری کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی به صورت چشمگیر افزایش یافته است به گونه ای که کشورهای عربی در بسیاری از مسائل از رژیم صهیونیستی انتظار حمایت داشته و تاثیر این امر در کمرنگ تر شدن شکاف یهود/مسلمان یا یهود/عرب، شکاف های عرب/فارس و عرب/ترک را برجسته کرد و ماحصل این تغییر رویه، تحول در ساختار امنیتی منطقه و تهدیدات مترتب بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران گردید (al-Omari, 2020).



## پیامدهای روند عادی‌سازی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

تأثیر عادی‌سازی روابط بر ساختار امنیتی منطقه، بُعد عمومی و کلی اثرگذاری این اقدام بر ساختار امنیتی منطقه جنوب غرب آسیا بوده و به‌طور یقین این مقوله، عاری از ابعاد خاص و تخصصی در حوزه کشورهای مختلف نبوده و این اقدام بر هر یک از کشورهای منطقه و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان ستون بنیادین محور مقاومت و تنها کشور راسخ در به رسمیت نشناختن رژیم اشغالگر قدس، دارای تأثیرات ضد امنیتی بوده که برخی از این موارد در محورهای زیر تبیین گردیده است:

### نزدیکی رژیم صهیونیستی به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران: خوشه خلیج

فارس یکی از مهم‌ترین خوشه‌های امنیتی در بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. رسمی شدن روابط امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی به افزایش نفوذ امنیتی آشکار این رژیم در مرزهای جنوبی کشور و خوشه خلیج فارس منجر خواهد شد. سفر یوسی کوهن (رئیس سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی موساد) به امارات و تأکید نتانیاو بر همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی با امارات و سایر اعراب دامنه نفوذ اطلاعاتی و موازنه سازی راهبردی را با توجه به افزایش عمق راهبردی رژیم صهیونیستی به نفع این رژیم تغییر خواهد داد.

### شکسته شدن قبح روابط رسمی با رژیم صهیونیستی: بنیامین نتانیاو نخست وزیر تازه

خلع شده رژیم صهیونیستی، برخلاف سایر نخست وزیرهای قبلی این رژیم، از تجربه دیپلماتیک بالاتری برخوردار بود و همواره گسترش روابط رسمی با آمریکای لاتین، آفریقا و غرب آسیا را پیگیری می‌کرد. یکی از اهداف اساسی نتانیاو جهت تقویت مشروعیت حضور منطقه‌ای، شکستن قبح رابطه رسمی با رژیم صهیونیستی و استفاده از آن جهت تقویت موقعیت داخلی خود و رژیم صهیونیستی در سطح منطقه است (www.scfr.ir).

### شکل‌گیری دومینوی روابط رسمی با رژیم صهیونیستی: با رسمی شدن روابط مصر و

اردن با رژیم صهیونیستی و به دنبال آن (پس از سال‌ها) امارات متحده عربی و بحرین در حوزه خلیج فارس و سودان و مراکش در حلقه بعدی، شکل‌گیری دومینوی روابط رسمی دولت‌های عربی با این رژیم آغاز شد. در همین مدت زمان کوتاه، دولتمردان عمان نیز از احتمال رسمی شدن روابط با رژیم صهیونیستی خبر دادند. در بعد بازدارندگی منطقه ای در سند راهبردی ارتش رژیم

صهیونیستی در سال ۲۰۱۵ علاوه بر قدرت نظامی ابزارهای نرم منطقه‌ای شامل برقراری روابط با کشورهای منطقه غرب آسیا به عنوان فرصتی برای بازدارندگی بیشتر ذکر شده است (farsi.iranpress.com). شکل گیری این دومینو به تقویت بازدارندگی رژیم صهیونیستی کمک خواهد کرد.

**تقویت توانایی‌های تسلیحاتی امارات متحده عربی:** هر چند هیچ یک از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس (حتی عربستان سعودی) از نظر نظامی قابلیت تقابل با جمهوری اسلامی ایران را نداشته و این مقایسه توان نظامی یک مقایسه ناهمگون است، لیکن ورود نیروهای فرا منطقه‌ای تا حدودی می‌تواند این برتری را تحت شعاع قرار دهد. با توجه به اینکه رژیم صهیونیستی از صادرکنندگان مهم سلاح به شمار می‌آید، امارات متحده عربی احتمالاً بخشی از سلاح‌های خود را از این رژیم تأمین خواهد کرد و برگزاری احتمالی رزمایش‌های دریایی مشترک بیشتر، خرید تجهیزات نظامی هوایی مانند پهپادهای فوق پیشرفته Ninox 103 و خرید سامانه دفاع هوایی گنبد آهنین از رژیم صهیونیستی و حتی ایجاد پایگاه رسمی و غیررسمی این رژیم در منطقه، بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بی‌تأثیر نخواهد بود. ارتش رژیم صهیونیستی اعلام کرد خودروهای نظامی زرهی جدید تولید امارات توسط ارتش رژیم صهیونیستی در کرانه باختری مورد استفاده قرار خواهد گرفت. هر چند رژیم صهیونیستی اجازه برابری توانایی‌های کیفی نظامی را به اماراتی‌ها نخواهند داد اما می‌توانند در زمینه مقابله با جمهوری اسلامی ایران و سلطه امارات بر یمن به صورت مستقیم و با استفاده از لابی‌های ایپک در آمریکا به ارتقای توانایی‌های نظامی امارات کمک کنند.

**مشارکت راهبردی اعراب علیه جمهوری اسلامی ایران:** بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران و تغییر و تحولات در موازنه قدرت و همچنین علنی شدن دشمنی بین تهران و تل‌آویو، آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی به جد تلاش کردند که ضمن ایجاد اختلاف بین کشورهای اسلامی از نفوذ ایران در منطقه جلوگیری کنند. یکی از این مصادیق، این بدعملی غربی‌ها، ایجاد اختلاف میان ایران و دولت‌های عرب منطقه و تشکیل ائتلاف در ای راستا است. یکی از مسیرهای ائتلاف کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی، «مشارکت راهبردی با رژیم رژیم صهیونیستی» است. ائتلاف نوین در خاورمیانه تلاشی است از سوی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور

سابق آمریکا برای به اصطلاح پایان دادن به منازعه کهن عربی-رژیم صهیونیستی در منطقه، آن هم به شیوه‌ای که آمریکا و رژیم رژیم صهیونیستی می‌خواهد، ارائه شد. این اقدامات می‌تواند با توجه به برخی شکست‌های آمریکایی‌ها در منطقه از جمله عدم توانمندی راهبردی در حفظ نفوذ در سوریه و عراق و باخت در قبال ائتلاف ایران و محور مقاومت و روسیه مورد ارزیابی قرار گیرد (Holland, 2020: 112).

**تأثیر گذاری بر نظم ژئوپلیتیکی منطقه:** اشتراک منافع ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی و کشورهای راغب به عادی‌سازی روابط را می‌توان در مخالفت با جریان مقاومت و اخوانی در منطقه مشاهده نمود. آویگدور لیبرمن وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی مشارکت امارات در قطع روابط با قطر را فرصتی ویژه برای متحد کردن تلاش‌های این کشور با رژیم صهیونیستی ارزیابی و تأکید کرد که محاصره قطر باعث می‌شود رژیم صهیونیستی بتواند دست همکاری خود را در روند جنگ ضد تروریسم به سوی این کشورها دراز کند. در زندان‌های امارات نزدیک به ۲۳ رهبر اخوانی حضور دارند. با رسمی شدن روابط رژیم صهیونیستی و امارات جریان‌های نظم ساز منطقه‌ای به همگرایی درونی بیشتری خواهند رسید و مرزبندی‌ها بیش از گذشته مشخص خواهند شد. نزدیکی قطر به ترکیه و تشدید شکاف‌های ترکیه - امارات و ایران - امارات و عربستان در گام‌های بعدی قرار دارند (Kenneth 2020: 101).

**افزایش اقدامات ضد اطلاعاتی علیه جمهوری اسلامی ایران:** پیامد منفی دیگر علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تبدیل شدن امارات متحده عربی به پایگاه رسمی عملیات ماساد و دیگر سرویس‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی است که در واقع تحول بزرگی در روند اقدامات جاسوسی - امنیتی و تخریبی رژیم صهیونیستی در منطقه به وجود خواهد آورد و دامنه اقدامات تخریبی آن علیه جمهوری اسلامی ایران را هم در بر خواهد گرفت. الکس فیشمن تحلیل گر ارشد این روزنامه در مقاله‌ای که هم‌زمان با اعلام این سازش منتشر شده، تأکید کرد که این توافق برای تل‌آویو امکان مراقبت و نظارت بیشتر بر ایران را فراهم کرده است.

**انجام اقدامات ایدایی علیه مبادلات اقتصادی و تجاری ایران و کشورهای منطقه:** پیامد دیگر عادی‌سازی روابط، اقدامات ایدایی علیه مبادلات اقتصادی و تجاری ایران و کشورهای منطقه است. با روند موصوف، حوزه عملکرد رژیم صهیونیستی در منطقه و کشور

امارات (به طور خاص) برای اخلال در مناسبات تجاری ایران با دبی به مراتب بیشتر و البته سهل تر می شود. احتمال حضور شرکت های اسرائیلی در امارات موضوعی است که رسانه های اسرائیلی روی آن تبلیغات زیادی کرده اند (Matthew Lee and Federman 2020:47).



شکل ۲: پیامدهای ضد امنیتی روند سازش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

### روش شناسی تحقیق

روش تحقیق، نقشه کلی برای دستیابی به پاسخ پرسش های تحقیق است. این نقشه چکیده آنچه را که پژوهشگران از نوشتن فرضیه و کاربردهای عملیاتی آنها تا تحلیل نهایی داده ها باید انجام دهند را در بر می گیرد.

تحقیق انجام شده پیش رو، از نظر هدف از نوع تحقیقات کاربردی و از نظر ماهیت و روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی هست که از روش توصیفی پیمایشی برای جمع آوری داده‌های موجود استفاده شده است. به منظور احصاء مطلوب تهدیدها از دانش، خرد جمعی، عقاید و نظرات جمعی از صاحب نظران در سطوح مختلف، و همچنین سوابق تحقیقات موجود پیرامون پژوهش مورد بحث استفاده گردید یعنی به منظور (ارتقای روایی پژوهش) پژوهشگر تلاش نموده که جامعه آماری خود را از میان فرهیختگان و البته افراد آشنا به دو حوزه امنیت بین الملل و مطالعات منطقه‌ای استفاده نماید. یعنی اگر از قشر دانشگاهی گروهی برای این مهم انتخاب شده‌اند، تلاش شده ضمن رعایت بایسته‌های انجام اقدامات پژوهشی (در بعد میدانی) این قشر از میان خبرگان مسلط و یا حداقل آشنا به حوزه‌های امنیتی، انتخاب گردند تا در نهایت پس از مصاحبه اکتشافی با چند نفر از صاحب نظران، تعداد ۱۰ تهدید احتمالی مرتبط با تأثیرات ضد امنیتی عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شناسایی گردید. تهدیدهایی که برای ارزیابی آن‌ها از روش پرسشنامه با طیف لیکرت پنج مقیاسی (خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم و خیلی کم) استفاده و برای ارزیابی میانگین نمونه آماری و تأیید شاخص‌های انتخاب شده توسط جامعه نمونه از روش محاسبه خطای استاندارد میانگین (SEM)<sup>۱</sup> استفاده گردید.

در این پژوهش، جامعه آماری از سه دسته نخبگان مطلع از موضوع یادشده، شامل صاحب نظران حوزه‌های امنیتی، صاحب نظران حوزه روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای و صاحب نظران حوزه نظامی و دفاعی می‌باشند که با توجه به اهمیت موضوع پژوهش، نمونه گیری به روش سهمیه‌ای و به شکل نسبی و بر اساس فرمول کوکران از تعداد ۷۰ نفر انجام که در نهایت تعداد ۴۰ پرسشنامه به شرح زیر جمع آوری و مطابق جدول شماره (۱) محاسبه شده و با توجه به نتایجی که از انجام این تحقیق انتظار می‌رفت، سعی گردید تا از همه زیر گروه‌ها تعداد مشخصی در نمونه لحاظ گردند.

1- Standard Error of the Mean

جدول ۱: ترکیب نمونه آماری پژوهش

ردیف	نوع کارشناس	تعداد (نفر)	درصد
۱	صاحب نظران حوزه‌های امنیتی	۲۰	۵۰٪
۲	صاحب نظران حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای	۱۴	۳۵٪
۳	صاحب نظران حوزه نظامی و دفاعی	۶	۱۵٪
	مجموع	۴۰	۱۰۰٪

اعتبار و روایی ابزار اندازه‌گیری: پس از انجام اقدامات اولیه مورد نیاز جهت ورود به فاز میدانی پژوهش، پرسشنامه مد نظر با بهره‌گیری از تجربیات پژوهش‌های مشابه انجام شده، تدوین و تنظیم گردید و سپس به منظور حصول اطمینان از روایی و اعتبار آن پیش‌آزمونی به عمل آمد، لیکن به منظور آشنایی پاسخ‌دهندگان (جامعه هدف) با محتوای سؤالات و پرسشنامه، قبل از توزیع پرسشنامه هدف از انجام پژوهش برای پاسخ‌دهندگان تبیین گردید و از یاد شدگان تقاضا گردید ضمن ارائه پاسخ، نظرشان درباره محتوای سؤالات را نیز ابراز نمایند تا با بهره‌گیری از خرد جمعی، هر گونه ابهام، ابهام و ... ناخواسته در مسیر تحقیق، در کمترین زمان ممکن مرتفع گردد تا تحقیق مد نظر در مرحله نهایی، با نهایت دقت مورد مذاقه قرار گیرد.

برای بررسی روایی محتوایی پرسش‌نامه، در مرحله پیش‌آزمون از روش محاسبه ضریب لاوشه یا شاخص نسبت روایی محتوایی<sup>۱</sup> (CVR) طبق فرمول زیر استفاده گردید (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰) و مقدار ۰/۴۵ به دست آمد که بر اساس جدول استاندارد حداقل مقدار CVR قابل قبول بر اساس تعداد متخصصین نمره‌گذار (که برای جامعه ۴۰ نفره ۰/۲۹ بیان شده است) مقدار مذکور قابل قبول است. در این رابطه  $nE$  تعداد متخصصانی است که سؤالات پرسشنامه را ضروری و مناسب دانستند و  $N$  تعداد کل متخصصان است.

$$CVR = \frac{nE - N/2}{N/2}$$

برای بررسی پایایی پرسش‌نامه نیز در مرحله پیش‌آزمون از روش محاسبه ضریب آلفای کرونباخ طبق فرمول ذیل استفاده گردید:

$$\alpha = \frac{k}{k-1} \left( 1 - \frac{\sum_{i=1}^k S_i^p}{\sigma^p} \right)$$

#### 1- Content Validity Ratio

طبق جدول ۲، مقدار ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده در نرم‌افزار IBM SPSS Statistics 22 در مرحله پیش‌آزمون برای کل پرسش‌نامه ۰/۹۸،۳ است که بیانگر این است که پرسش‌نامه از پایایی لازم برخوردار است ضمناً متغیرهای که مقدار آلفای آن‌ها پایین بوده است، برای مرحله نهایی اصلاح شده‌اند.

شاخص‌های آماری مربوط به تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از پرسشنامه‌ها در جدول (۴) آمده است. در این مرحله از شاخص میانگین به‌عنوان شاخص مرکزی و وزن نهایی هر یک از متغیرها استفاده گردید و واریانس و انحراف معیار به‌عنوان شاخص‌های پراکندگی پرسشنامه منظور گردیده است و میانگین خطای استاندارد به‌منظور بررسی اعتبار شاخص‌ها به کار برده شده است.

جدول ۲: ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای پرسش‌نامه

Case Processing Summary			
	N	%	
Cases	Valid	40	100.0
	Excluded	0	.0
	Total	40	100.0

Reliability Statistics	
Cronbach's Alpha	N of Items
0.89.3	40

جدول شماره ۳: تأثیرات ضد امنیتی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

ردیف	تأثیرات ضد امنیتی عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران	کد تهدید
۱	تقویت توانایی‌های نظامی و تسلیحاتی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس	A-1
۲	نزدیکی (هم‌مرز شدن) رژیم صهیونیستی به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران	A-2
۳	شکسته شدن قبح برقراری روابط رسمی با رژیم صهیونیستی	A-3
۴	شکل‌گیری دومینوی روابط رسمی با رژیم صهیونیستی	A-4
۵	تغییر در نظم ژئوپلیتیک (شکونده) موجود در منطقه	A-5
۶	افزایش اقدامات ضد اطلاعاتی علیه جمهوری اسلامی ایران	A-6
۷	انجام اقدامات ایدایی علیه مبادلات اقتصادی و تجاری ایران و کشورهای منطقه	A-7
۸	عادی‌سازی روابط، زمینه ساز اتحاد راهبردی کشورهای عربی علیه جمهوری اسلامی ایران	A-8
۹	عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، تقویت کننده احتمال اقدام نظامی علیه ایران	A-9
۱۰	عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، تقویت کننده ناآرامی‌های داخلی ایران	A-10

جدول ۴: شاخص‌های آماری مربوط به تهدیدات عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی (با تأکید بر امارات و بحرین) بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

ردیف	شاخص تهدید	تعداد	میانگین وزنی	واریانس	انحراف معیار	میانگین خطای استاندارد
۱	A-3	۴۰	۴/۱۵۰	۳۸/۰۰	۶/۱۹۷	۰/۱۵۵
۲	A-4	۴۰	۳/۸۵۰	۲۸/۸۰۰	۵/۳۶۷	۰/۱۳۴
۳	A-1	۴۰	۳/۷۰۰	۱۸/۸۰۰	۴/۳۳۶	۰/۱۰۸
۴	A-6	۴۰	۳/۵۳۵	۱۴/۴۰۰	۳/۷۹۵	۰/۰۹۵
۵	A-2	۴۰	۳/۵۰۰	۸/۰۰۰	۲/۸۲۸	۰/۰۷۱
۶	A-8	۴۰	۳/۴۰۰	۶/۰۰۰	۲/۴۴۹	۰/۰۶۱
۷	A-5	۴۰	۳/۳۰۰	۴/۰۰۰	۲/۰۰۰	۰/۰۵۰
۸	A-9	۴۰	۳/۲۰۰	۳/۶۰۰	۱/۸۹۷	۰/۰۴۷
۹	A-7	۴۰	۲/۷۰۰	۰/۸۰۰	۰/۸۹۴	۰/۰۲۲
۱۰	A-10	۴۰	۲/۵۵۰	۲/۸۰۰	۱/۶۷۳	۰/۰۴۲

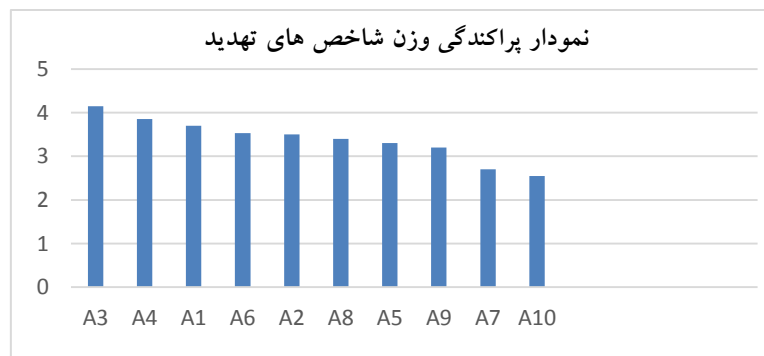
### تحلیل یافته‌های میدانی

همان‌طور که در جدول شماره ۴ نیز نشان داده شده است تهدید مرتبط با شکسته شدن قبح برقراری روابط رسمی با رژیم صهیونیستی و پیوستن زنجیره وار روابط دیگر کشورهای عربی (که تا چند دهه قبل در جبهه مقابل رژیم صهیونیستی حضور داشتند) به جریان عادی سازی، با میانگین وزنی ۴,۱۵۰ از منظر پاسخ دهندگان به عنوان تهدید اصلی روند عادی سازی بر علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قلمداد گردیده و شکل گیری دومینوی روابط رسمی با رژیم صهیونیستی که به نوعی گام دوم تهدید قبلی تلقی می‌گردد و تقویت توانایی‌های نظامی و تسلیحاتی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس (به‌عنوان تهدیدات حوزه سرزمینی جمهوری اسلامی ایران) در رده دوم و سوم این روند تهدید پژوهی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند.

افزایش اقدامات ضد اطلاعاتی علیه جمهوری اسلامی ایران به دلیل نزدیکی (هم‌مرز شدن) رژیم صهیونیستی به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، عادی سازی روابط، زمینه ساز اتحاد راهبردی کشورهای عربی علیه جمهوری اسلامی ایران و تغییر در نظم ژئوپلیتیک (شکسته)



موجود در منطقه در جایگاه‌های بعدی پروسه ضد امنیتی در حال شکل‌گیری علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در نهایت گزینه‌های عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، تقویت کننده احتمال اقدام نظامی علیه ایران، انجام اقدامات ایذایی علیه مبادلات اقتصادی و تجاری ایران و کشورهای منطقه و عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، تقویت کننده ناآرامی‌های داخلی ایران با حداقل میانگین تحصیل شده، از کمترین سطح تاثیر گذاری تهدید ناشی از عادی‌سازی روابط کشورهای عربی (با تأکید بر امارات و بحرین) بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران برخوردار هستند.



شکل ۲. نمودار پراکنندگی وزن نهایی شاخص‌های تهدید

### نتیجه‌گیری

در پژوهش ارائه شده پس از واکاوی دیدگاه‌های مکتب کپنهاگ و همچنین نظریه‌های تفکیک قوا، موازنه تهدید و...، تعداد ۱۰ تهدید عمده مرتبط با تاثیر عادی‌سازی روابط بر ساختار امنیتی منطقه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، که از مبانی تئوریک ارائه شده و نظرات جمع‌نخبگی اقتباس شده بود، مورد مذاقه قرار گرفت.

جمع‌بندی یافته‌های تئوریک پژوهش مبین این واقعیت است که پیامدهای خطرناک ناشی از حضور رژیم اشغالگر قدس در منطقه خلیج فارس، شرایط امنیتی منطقه را بیش از هر زمان دیگری پیچیده نموده و تداوم این رویه و گسترش دامنه روند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، موازنه قدرت و امنیت منطقه جنوب غرب آسیا و حوزه خلیج فارس را از لحاظ سیاسی و امنیتی تغییر خواهد داد که با توجه به ضدیت جمهوری اسلامی ایران با فلسفه وجودی

رژیم صهیونیستی و پرچم دار بودن در احقاق حقوق ملت فلسطین و مقابله با زیاده خواهی های ضد انسانی این رژیم، جریان مخرب ایجاد شده به طور یقین بیشترین اثر خود را علیه منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت خواهد داشت.

در تحلیل یافته های میدانی و کتابخانه پژوهش نیز، تهدید اصلی عادی سازی روابط امارات و بحرین با رژیم یاد شده (پس از گذشت حدود سه دهه از مصالحه دو کشور عربی مصر و اردن)، شکسته شدن قبح برقراری روابط رسمی با رژیم صهیونیستی و به دنبال آن شکل گیری دومینوی روابط رسمی با این رژیم، اصلی ترین تهدیدهای روند سازش موصوف علیه جمهوری اسلامی ایران است و تهدید احصاء شده بعدی، تقویت توانایی های نظامی و تسلیحاتی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس (به عنوان تهدیدات حوزه سرزمینی جمهوری اسلامی ایران) است.

افزایش اقدامات ضد اطلاعاتی علیه جمهوری اسلامی ایران، به دلیل نزدیکی (هم مرز شدن) رژیم صهیونیستی به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، در فاز بعدی اولویت بندی تهدیدات مرتبط با روند سازش موصوف بیان شده و در نهایت مستند به نتایج میدانی تحصیل شده، افزایش احتمال اقدام نظامی علیه ایران، انجام اقدامات ایذایی علیه مبادلات اقتصادی و تجاری ایران و تقویت ناآرامی های داخلی ایران در رده های بعدی نتایج تهدید پژوهی عادی سازی روابط کشورهای عربی (با تأکید بر امارات و بحرین) و رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران هستند، لذا پیشنهادهایی به شرح زیر از متن پژوهش یاد شده قابل احصاء است:

بهبود روابط سیاسی با کشورهای عربی و سعی در تنش زدایی با کشورهای همسایه از طریق تکیه بر مشترکات دینی و تقویت زمینه های همگرایی.

مقابله با پروژه ایران هراسی در حال اجرا در سطح منطقه و اعتماد سازی نسبت به سیاست ها جمهوری اسلامی ایران و در رأس آنها برنامه های هسته ای.

استفاده از قابلیت سازمان کنفرانس اسلامی به منظور یادآوری مجدد مخاطرات تاریخی تفکر صهیونیسم و حکومت ایجاد شده توسط تفکر مذکور در غرب آسیا و ایجاد مجدد اجماع اسلامی علیه آن.

## فهرست منابع

- بهرامی، زهرا و عباس عراقچی (۱۳۹۶). تهدیدات جدید امنیتی رژیم صهیونیستی، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۲۵، شماره ۹۸، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۶۲-۱۲۷.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸). مناطق و قدرتها، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پاپه، ایلان (۱۳۹۶) پاکسازی قومی فلسطین، تهران: انتشارات اطلاعات.
- حاجی زاده، ابراهیم و محمد اصغری (۱۳۹۰)، روشها و تحلیل‌های آماری با نگاه به روش تحقیق در علوم زیستی و بهداشتی، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- روزنامه کیهان (۱۳۹۹). پیامدهای منطقه‌ای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، پنج‌شنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۹، شماره ۲۲۶۳۲
- سریع‌القلم، محمود، (۲۰۲۰) ریشه‌های تصمیم‌سازی امارات نسبت به رژیم صهیونیستی
- سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۷) داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره، ۴۱، ص ۶۳-۳۷.
- شمس دولت آبادی، سید محمودرضا و عسگری، مهدی (۱۳۹۸). تأثیر ژئوپلیتیک سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی، سال ۹ شماره ۳۳، ص ۵۲-۲۵.
- ضرغامی خسروی، سمیرا، مهدی ذاکریان، کیهان برزگر و علی اصغرکاظمی زند. (۱۳۹۹) تأثیر پروژه ایران‌هراسی در راهبرد منطقه‌ای جدید رژیم صهیونیستی، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۶، شماره ۶۴، بهار ۱۳۹۹، ص ۸۶-۶۷.
- طالبی، امیرمسعود (۱۳۸۹). نقش قدرت‌های بزرگ در شکل‌گیری روند صلح میان فلسطین و رژیم صهیونیستی با محوریت ایالات متحده آمریکا.
- عالیشاهی، عبدالرضا، یونس فروزان و حمید سلیمانی سوچلمائی (۱۳۹۹). تأثیر ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی بر امنیت خلیج فارس، نشریه علمی آفاق امنیت، سال سیزدهم، شماره چهل و نهم زمستان ۱۳۹۹.
- عاموس یادلین (۲۰۲۰)، عادی‌سازی روابط اسرائیل با حوزه خلیج فارس ترجمه مقاله عبری.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- علی‌پور، جواد و جواد قیطاسی (۱۳۹۶). آینده‌پژوهی بحران سیاسی - امنیتی سوریه بر پایه سناریونویسی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره چهارم.

متقی، ابراهیم و علی ثابت (۱۳۹۱). مبانی و هستی شناسی تفکر امنیتی رژیم صهیونیستی، فصلنامه افاق امنیت، دوره ۵ ش ۷، ص ۱۸۷-۱۵۹.

مقومی، امیررضا (۱۳۹۹). تبارشناسی سازش، روزنامه وطن امروز، شنبه ۳ آبان ۱۳۹۹، شماره ۲۰۵۵.  
ملکی، محمدرضا و فرزاد محمدزاده ابراهیمی (۱۳۹۹). چشم انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی و جهان عرب، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال ۱۷، شماره ۶۷ زمستان ۱۳۹۹، ص ۶۴-۴۵.  
هوشی سادات، سیدمحمد. (۱۳۹۵) تاریخ سیاسی - اجتماعی خاورمیانه، از عصر قدیم تا پسا عصر جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Al-Omari, - Ghaith "Normalization Can Inject New Life into the Arab Peace Initiative", the Washington institute for near east policy, August 31, 2020, at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/normalization-can-inject-new-life-into-the-arab-peace-initiative>.

Black Ian. (2009) Gaza split prompts Arab countries to boycott emergency Edmondson, C. )2020(. Senate Rejects Attempted Blockade of Weapons Sale to U.A.E. The New York Times. December 9, at: <https://www.nytimes.com/2020/12/09/us/politics/senate-weapons-sale-uae.html>

- Halbfinger, D. M. )2020(. Netanyahu Drops Troubled Annexation Plan for Diplomatic Gain, The New York Times. August 13, at: <https://www.nytimes.com/2020/08/13/world/middleeast/israel-uae-annexation.html>

Jon Gambrell, Matthew Lee and Josef Federman (13 august 2020), "President Trump says UAE to open diplomatic ties with Israel", the Washington post, available at: [Should We Believe Him? TIME: https://time.com/longform/mohammed-bin-salman](https://www.washingtonpost.co)

Kenneth Katzman, (7 August 2020), "The United Arab Emirates (UAE): Issues for U.S. Policy", Congressional Research Service (CRS), available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS21852.pdf>

Magid, J. and Ahren, R. (2020). Bahrain to Establish Full Diplomatic Relations with Israel, Trump Announces. The Times of Israel, September 11, at: <https://www.timesofisrael.com/bahrain-to-establish-full-diplomatic-relations-with-israel-trump-announces/>

Maleki, M. R., Mohammadzadeh Ebrahimi, F. (2018). Critical Studies and the Middle East Peace Process. Iranian Review of Foreign Affairs, 9(2), 5-30.

Navon, Emmanuel. (2020). The Star and the Scepter: A Diplomatic History of Israel, Philadelphia: The Jewish Publication Society.

org/en/PoliticalStudies/Pages/The-Abraham-Agreement-Normalisation-of-Relations-or-Declaration-of-Existing-Alliance-between-Israel-and-UAE.aspx#\_ftn8

Steve Holland (13 august 2020), "Israel and the United Arab Emirates reach historic deal to normalize relations, with Trump's help", Reuters, available at: <https://www.reuters.com/article/us-israel-emirates-trump/with-trumps-help->

israel-and-the-united-arab-emirates-reach-historic-deal-to-normalize-relations-idUSKCN25926W

The “Abraham” Agreement: normalization of relations or announcement of an existing Emirati-Israeli alliance? (2020), Arab Center For Research & Policy Studies: <https://www.dohainstitute>.

Rand, Dafna & Miller, Andrew. (2020). Re-engaging the Middle East: A New Vision for U.S. Policy, Washington, D.C.: Brookings Institution Press.

Reinstein, Josh. (2020). Titus, Trump and the Triumph of Israel: The Power of Faith Based Diplomacy, Jerusalem: Gefen Publishing House.

Yan, (2019). Leadership and the Rise of Great Powers, New Jersey: Princeton University Press.

[m/world/middle\\_east/president-trump-says-uae-to-open-diplomatic-ties-with-israel/2020/08/13/fe655a12-dd74-11ea-b4f1-25b762cddb4\\_story.html](https://www.mideasteye.com/world/middle_east/president-trump-says-uae-to-open-diplomatic-ties-with-israel/2020/08/13/fe655a12-dd74-11ea-b4f1-25b762cddb4_story.html)

karl vick (2018) The Saudi Crown Prince Thinks He Can Transform the Middle East <https://www.isna.ir/news>

<https://www.scfr.ir/fa/100/23530/>

[https://farsi.iranpress.com/middle\\_east-i151220](https://farsi.iranpress.com/middle_east-i151220)

